

دموکراسی بدون جنبش نیرومند کارگری امکان پذیر نیست

طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر دورانی را می گذراند که با وجود پرشماری اعتراضات ، تجمع ها ، تحصن ها ، راه پیمایی ها و سرانجام اعتصابات که در ۶۰ سال گذشته (بجز در مقطع سالهای ۵۷ تا ۶۰) بی نظیر است ، اما همین طبقه کارگر از نظر سازماندهی و تشکلات در دوران فترت بسر می برد ! باوجودی که تشکلات مستقل کارگری با زمینه اعتراضات و اعتصابات پایه گذاری و گسترش می یابد ، اما سرکوب شدید آگاهان و فعالان کارگری توسط نیروهای امنیتی و انتظامی دولت و حکومت ، عمده ترین دلیلی است که سازماندهی کارگران را دچار ضعف نموده و اجازه گسترش به نطفه های آن را نداده است . عوامل مهم دیگری چون خارج شدن دو نسل از کارگران آگاه و فعالین کارگری به دلایل بازنشستگی ، کهولت سن ، زندانی و اعدام شدن ، اخراج و تلاش برای تکاپوی زندگی خانواده نیز در این ضعف دخیل بودند ، همچنین فترت و تفرقه نیروهای چپ و سوسیال دموکرات و بدلیل مجهز نشدن آنها به دانش مبارزه طبقاتی دیگر عوامل در عدم ایجاد جنبش کارگری بشمار می روند . تشکیلات زرد کارگری با حمایت همه جانبه از طرف مقامات دولتی و حکومتی و همچنین نیروهای امنیتی و انتظامی با وانمود کردن اینکه آنها تنها تشکیلات موجود کارگری بوده و با داشتن روابط خوب با دولت و کارفرماها قادرند خواسته های کارگران را تحقق بخشند ، نقش مخربی نیز در عدم ایجاد تشکلات مستقل کارگری داشتند . علاوه بر آن مسولان خانه کارگر و انجمنهای اسلامی و دیگر تشکیلات وابسته تلاش داشتند تا بعنوان شاخکهای نفوذی و جاسوسی و استفاده از کارگران ناآگاه ، سازماندهان تشکلات مستقل کارگری را شناسایی و از تحرک آنها برای ایجاد چنین تشکلاتی که آنها برای خود فاجعه می دانستند ، بکمک نیروهای امنیتی و انتظامی جلوگیری نمایند . عدم ایجاد جنبش کارگری و رشد سریع افشار متوسط بدلیل تبلیغات رژیم برای افزایش جمعیت که با تفکر اصلاح طلبی همراه بود ، موجب گردید تا برخلاف سالهای ۵۶ تا ۶۰ گسترش جنبش دانشجویی و روشنفکری برای برقراری دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر مدافع جنبشهای دموکراتیک گردند و باین ترتیب مبارزه طبقاتی و برقراری سوسیالیسم از الویت تفکر سوسیال دموکراسی بکنار رفت .

سرکوب هر نوع جنبش دموکراتیک و کارگری ، چه تحت عنوان برابری جنسیتی ، قومی ، مذهبی ، صنفی و چه تحت عنوان فرهنگی ، اجتماعی ، اخلاقی و چه تحت عنوان آزادی مطبوعات ، اندیشه ، هنر و سرانجام هر فعالیتی که منجر به ایجاد تشکلات مستقل مدنی ، اجتماعی و کارگری گردد ، موجب الویت یافتن گسترش جنبشهای دموکراتیک در جامعه گردید . جنگ بین جناحهای حکومت در ۳۴ سال گذشته که همواره منجر به قدرت یابی بخش محدودتری از طبقه سرمایه داری می شد ، حذف بخشی از افشار آن طبقه را بدنبال داشت که برای بدست گرفتن مجدد قدرت ، مجبور به نزدیک شدن به خرده بورژوازی و بخشی از افشار طبقه متوسط می گردیدند . تفکر حاکم بر این حکومتگران سابق که حفظ نظام را برای کسب قدرت در الویت داشتند ، اصلاحات و گاهها همراه با تغییر بخشی از قانون اساسی برای محدود کردن قدرت مطلقه ولایت فقیه بود ، بطوریکه دموکراسی ! مورد درخواست منجر به سقوط نظام نشود ! این گروه های نامتجانس که در طول ۳۴ سال گذشته در قالبهای روحانیت و روحانیون ، خط امامی و نهضت آزادی ، مجاهدین انقلاب اسلامی یا مشارکت و گروه سازندگی ، سپاهی و نیروهای امنیتی ، تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی و یا تحت نامهای دیگر باهم درگیر بودند ، سرانجام در سالهای اخیر زیر پوشش دو قطب اصلاح طلبان و اصولگرایان به مقابله با یکدیگر پرداخته

اند. تفکر اصلاح طلبی بخاطر بافت‌های نیرومندی که در طول سالیان حکومت‌گری جایگزین سایر اندیشه‌های مترقی نموده بود به‌مراه مواردی که در بالا گفته شد، توانست بر امواج جنبش‌های دموکراتیک سوار شده و خود را غالب نماید. یکی از دلایل عمده شکست جنبش سبز نیز وجود همین تفکر اصلاح طلبی بود که حفظ نظام را در الویت داشته و توانسته بود تا استراتژی نیروهای عمده مخالفان ایرانی را در داخل و خارج کشور تغییر داده و لذا جنبش دموکراتیکی را کم‌رنگ نماید.

اقتصاد مبتنی بر فساد رانتی وابسته به بیت رهبری و دولتی و جناحی، واردات بی کیفیت چینی و هندی پرسود قاچاقی به‌مراه توقف تولید صنعتی و محصولات کشاورزی، وارد شدن سپاه در همه عرصه‌های اقتصادی، توقف پروژه‌های نفتی و صنعتی بدلیل تحریم اقتصادی و کمبود بودجه، حذف سوپسیدها و استفاده از بودجه‌های دولتی برای پرداخت یارانه‌ها، استفاده نامشروع از فروش ارز حاصل از نفت و صادرات، هزینه‌های سرسام‌آور انرژی هسته‌ای و باج به سران برخی از کشورها و تروریست‌های منطقه برای ایجاد بحران، اختلاف جناح‌های حکومت برای منافع اقتصادی و سیاسی بیشتر، بالا بردن قیمت کالاهای اساسی با پایین نگاه داشتن دستمزد، تولید چاپ اسکناس و افزایش نقدینگی، ممنوعیت انتقال ارز بین بانک‌ها برای واردات مواد و قطعات مصرفی، پایین آمدن فروش نفت و کم شدن درآمد صادراتی، کم شدن درآمد مالیاتی دولت بدلیل عدم پرداخت شرکت‌های وابسته به جناح‌ها و سپاه به‌مراه کاهش درآمد سایر بخش‌ها و مواردی دیگر که منجر به حذف بخش بزرگی از سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی از قدرت گردید. در نتیجه با وجود افزوده شدن نیروهای جدید به صف کار، میلیون‌ها کارگر بخاطر بحران اقتصادی حاصل از دلایل گفته شده بیکار شدند که البته باید مهاجران روستایی خواستار کار و خرده‌بورژوازی شهرهای کوچک را بعنوان حاشیه‌نشینان شهری با انواع آلودگی را نیز به آنها اضافه نمود. باین ترتیب بسیاری از اقشار پایین طبقه سرمایه‌داری و اقشار متوسط به کارگزاران خدماتی و یا به کارگران و کارمندان حقوق‌بگیر پیوستند تا صف بیکاران را طولانی‌تر نموده و خاستگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی را نیز در میان کارگران رسوخ دهند. قوانین کار که دست صاحبان سرمایه را با توجه به پیروی از سیاست‌های نئولیبرالیستی کاملاً باز گذاشته بود و طبقه کارگر بدلیل سرکوب شدید از عدم تشکلات مستقل کارگری رنج می‌برد، خیل بیکاران را برای پایین‌ترین دستمزد روانه بازار کار نمود تا بیشترین سوء استفاده برای تثبیت قراردادهای سفید امضا با حقوق پایین‌تر برای کارفرمایان سودجو تامین گردد. در حال حاضر اعتراضات و اعتصابات فراوان کارگری بدلایلی همچون عدم پرداخت ماهها حقوق و مزایای عقب افتاده، قراردادهای موقت و سفید امضا، وجود پیمانکاران واسطه و وابسته، حقوق ناچیز بیمه بازنشستگی برای کسانی که سرانجام با مشکلات فراوان بازنشسته می‌شدند و پرداخت بیمه بیکاری که با سخت‌گیری فراوان همراه بود، مشخصه سالهای اخیر کشور می‌باشند.

جنبش‌های دموکراتیک در طول نیمه دوم قرن بیستم و سالهای اخیر برای حل مشکلات جوامع بسیاری از کشورها از جمله ایران براه افتاد که به جنبش‌های مسالمت‌آمیز و مبارزات بی خشونت مشهور گردیدند که با سقوط برخی از دیکتاتورها چنین شیوه‌های مبارزاتی بعنوان تفکر غالب در جوامع عقب افتاده شد. گاندی یکی از مهمترین کسانی بود که مبارزات بی خشونت وی علیه امپراتوری انگلستان سرمشق بسیاری از جنبش‌های دموکراتیک گردید، گاندی در جواب یکی از رهبران سیاهپوست آمریکا گفته بود؛ خشونت پرهیزی بزرگترین و اثربخش‌ترین نیرو در جهان است. گاندی در مبارزه خود از مذهب نیز بعنوان دستمایه‌ای برای به حرکت در آوردن اقشار مختلف مردم در تفسیر مبارزات بی خشونت استفاده می‌کرد، اما در اینراه وی مذهبی را بر مذهب دیگر برتری نمی‌داد. جنبش همبستگی لهستان در سالهای ۱۹۸۰ که بر محور اتحادیه‌های کارگری استوار بود و توانست پس از دو سال تظاهرات و اعتصابات نیرومند، حزب کمونیست را در انتخابات شکست دهد که دولت لهستان تنها با

حمایت ارتش شوروی آنرا کنترل نمود. گرچه با سقوط دولت مقتدر شوروی در زمان گورباچف و پاشیدن اقمار اروپای شرقی در سال ۱۹۸۸، جنبش همبستگی مجددا قدرت یافته و لخ والسای بعنوان رهبر آن حتی به ریاست جمهوری لهستان نیز انتخاب گردید. جنبش رنگین پوستان جنوب آمریکا در سالهای ۱۹۶۰ که جنبشی بر علیه نژاد پرستی بود، توانست جنبشی نیرومند را تدارک بیند که با کشته شدن مارتین لوترکینگ مبارزات آنها به اوج رسید تا سرانجام به نسبتی از برقراری برابری نژادی موفق شدند. جنبش دانشجویی صربستان نیز با رهبری کسانی همچون ایوان مارویک در سال ۱۹۹۶ توانست دولت مقتدر صربستان را زیر سوال ببرد، تا نوع دیگری از جنبش دموکراتیک را برضد دیکتاتوریها نشان دهد. نلسون ماندلا و جنبش آفریقای جنوبی که در ابتدا با شیوه مبارزه مسلحانه و سپس با تکیه بر مبارزات بی خشونت به مقابله با رژیم نژاد پرست پرداختند، خود الگوی بسیاری از جنبشهای دموکراتیک در بسیاری از کشورهای جهان گردیدند. جنبش دموکراتیک سالهای ۵۶ و ۵۷ در ایران که به سقوط سلطنت پهلوی انجامید، نیز از ترکیب اعتصابات کارگری و مخالفتهای اقشار متوسط با پوشش مذهب برای رسیدن به دموکراسی آغاز گردید که در ادامه به الگویی در کشورهای همسایه و عربی تبدیل گردید.

بنابراین جنبشهای دموکراتیک در اکثر کشورهای قاره های آسیا، آفریقا، آمریکا و اروپا با ترکیبهای گوناگونی از جنبشهای کارگری، دانشجویی، ضد نژاد پرستی، برابری جنسیتی، برابری مذهبی و قومی با پشتیبانی از اعتراضات و اعتصابات کارگران براه افتاد و این موضوع قدرتهای بزرگ غرب و شرق را نیز بفرار راه چاره ای انداخت تا سود سرشارشان ضربه نخورد. بررسی جنبشهای دموکراتیک نیرومند سالیان اخیر نشان داد که دیکتاتوریها هرچند قدرتمند باشند خواهند توانست بکمک یکسری مکانیزمها پیروز گردند اما نتایج حاکمیت که باوجود سقوط بسیاری از دیکتاتورهای پیشین، نه تنها تغییری در نظامهای جدید ایجاد نشده و دموکراسی نیز بدست نیامده، بلکه حکومتی دیگر با تکیه بر نظام طبقاتی حاکم گردید. باید سوال کرد که چرا عدم استقرار دموکراسی با وجود پیروزی جنبشهای دموکراتیک، موجب نگریده که این استراتژی مورد تردید اساسی قرار گیرد، درحالیکه بدلیل انحرافات انقلابات سوسیالیستی، تبلیغات گسترده ای در جهان مبنی بر نفی سوسیالیسم براه افتاده است؟ با وجودیکه تعداد محدودی از انقلاب سوسیالیستی در جهان روی داد که نتوانستند به آرمان سوسیالیسم و نفی طبقات تحقق بخشند، اما باوجود تعداد فراوان جنبشهای دموکراتیک پیروز و ناموفق که نتوانستند دموکراسی را برقرار کنند، باز هم بدلیل حمایت اقشار متوسط و تبلیغات فراوان غربیها، همچنان جنبش دموکراتیکی بعنوان تنها راه حل رسیدن به دموکراسی شمرده شده است. متأسفانه بخشی از سوسیال دموکراسی و روشنفکران با استفاده غلط از دانش مبارزاتی و بویژه لنین، به دلیل عدم درک شرایط اواخر قرن ۱۹ تا حدود نیم قرن پیش که جنبشهای ملی و دموکراتیک برای برخی از کشورها یک ضرورت بود، جنبش دموکراتیک را مرحله اول سوسیالیسم نامیدند. درحالیکه با دانشی که توسط مارکس و انگلس و سپس دیگران پایه ریزی گردید، دیگر سوسیالیسم یک ضرورت بوده و جنبشهای دموکراتیک زمانی قادر به برقراری دموکراسی خواهند بود که جنبشهای نیرومند کارگری شکل گرفته و بتواند رهبری جنبشها را برای نفی طبقات بعهده گیرد.

در اکثر جنبشهای دموکراتیک مبارزه طبقاتی تحت شعاع جنبشها قرار داشته و مقابله با ضد دیکتاتوری مترادف با ایجاد دموکراسی محسوب می گردید که باورهای مذهبی اقشار مختلف نیز در جهت مقابله با رژیم حاکم در نظر گرفته می شد، در حالیکه استثمار کارگران باید محور اساسی برای عدم تحقق دموکراسی نگریسته می شد. در نتیجه رهبری جنبشها در بهترین وضعیت بدست سوسیال دموکراسی و اقشار متوسط قرار می گرفت و یا در بدترین حالت این خرده بورژوازی و اقشار جناحی طبقه حاکم بودند که رهبری جنبش را بدست می گرفتند و در اکثر آنها جنبش های کارگری و یا کارگران بعنوان

بخشی از جنبش و یا نیروی پیاده آن محسوب می گردیدند . اگرچه در سرنگونی دیکتاتور و تکیه بر باورهای مذهبی که نظام طبقاتی را مورد یورش قرار نمی داد اما با منافع قدرتهای بزرگ همخوانی داشت ، چه آنها نیازی به دفاع و پشتیبانی از دیکتاتور پیشین نداشتند که تاریخ مصرفش به پایان رسیده بود . این همخوانی با قدرت روز افزون دیکتاتورها به نتیجه ای رسید که اصولاً بدون همراهی و پشتیبانی قدرتهای بزرگ ، امکان پیروزی جنبشها وجود ندارد ! لذا سرنگونی دیکتاتورهایی در کشورهای آسیایی همچون برمه ، اندونزی ، فیلیپین ، ایران ، افغانستان ، عراق و غیره ، در کشورهای آمریکایی همچون نیکاراگوا ، کلمبیا ، ونزوئلا ، برزیل ، آرژانتین ، بولیوی و غیره ، در کشورهای آفریقایی همچون آفریقای جنوبی ، موزامبیک ، غنا ، اتیوپی ، کنگو و غیره ، در کشورهای اروپایی همچون یوگسلاوی ، لهستان ، آلمان شرقی ، چکسلواکی و غیره که بیشتر از اقمار شوروی بودند ، در جهت ایجاد بازار مصرف کالاهای مصرفی و اسلحه بسیار مورد سودجویان شرکتهای بین المللی واقع شده و همواره نوعی دیگر از دیکتاتوریهایی جدید را به ارمغان آورده است . آنچه تاسف آور بود تکیه برخی از جنبشهای دموکراتیکی در کشورهای وابسته به اقمار شوروی بودند که پس از سالیان دراز از گذشت انقلابات سوسیالیستی بازم به به مذهب برای جایگزینی حکومت نیز تکیه می کردند ، گرچه در بسیاری از جنبشهای دموکراتیک سایر کشورهای جهان مذهب محور محسوب می گردید ! از مدونای پوزنان که از محبوبترین نماد کلیسای کاتولیک کشور در لهستان بود تا مذهب شیعه که بعنوان الگویی در راه رهایی از ستم حکومتها در کشور ایران بود ، حاکی است که بدلیل ریشه عمیق دیکتاتوری و سانسور هر نوع تفکر دیگر ، هنوز نهادهای قدرتمند مدنی نتوانسته اند با تفکر حتی دموکراسی مبتنی بر حقوق بشری جانشین بهتری برای باورهای مذهبی اقتشار گوناگون مردم باشند ! بهمین دلیل اتحادیه های نیرومند کارگری لهستان و اعتصابات مهم صنعت نفت و نیروگاههای برق در ایران تنها بعنوان سیاهی لشکر مورد استفاده قرار گرفتند ، بطوریکه لخ والسادر اعتصابات آوریل ۱۹۸۸ گفت که طرفدار اعتصاب نیستم اما بر ضد آن هم نیستم و کارگران جوان آنها را با چشم سناتورهای جنبش محسوب می کردند و کما اینکه اعتصابات در صنعت نفت نیز پس از استقرار جمهوری اسلامی ممنوع گردید !

بسیاری از اندیشمندان و مبارزان طبقاتی کوشش فراوانی کردند تا تغییر جهت انقلابات سوسیالیستی را دریافته و ثابت کنند که رهبری طبقه کارگر برای دگرگونی نظامهای سرمایه داری لازم و ضروری است . اما تبلیغات رسانه ای قدرتهای بزرگ غربی بدلیل فروش کالاهای مصرفی و سلاح و سرکوب جنبشهای کارگری توسط دیکتاتورهای بومی ، سبب گردید تا جنبشهای دموکراتیک خود را جایگزین جنبشهای کارگری نمایند و البته وجود دیکتاتوری در کشورهایی که انقلاب سوسیالیستی کرده بودند ، به همراه سودجویی قدرتهایی همچون روسیه و چین نیز بر دامنه چنین تفکری افزود . در نتیجه سازمانهای مختلفی در جهت رشد افکار مبارزات بی خشونت همچون انسیتوتی آلبرت انشتین در جهت کمک به مطالعه و استفاده استراتژیک از شیوه های پیکار خشونت پرهیز در سراسر جهان تاسیس گردید که هدفش ؛ پشتیبانی از آزادیها و نهادهای دموکراتیک ، مخالفت با سرکوب و دیکتاتوری و کشتار جمعی ، کاهش استفاده از خشونت به مثابه ابزار حکومت است و روشنفکرانی همچون جین شاریپ ، پیتر اکرمین ، جک دوال و سایرین در جهت توسعه این افکار قرار گرفتند . جنگهای مسلحانه که توسط بسیاری از جنبشها در کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی و کشورهای آسیا و آفریقا برای سرنگونی دیکتاتورهای حاکم انجام گردید و همواره کشتار فراوان را بدنبال داشت ، خود بر گسترش تفکر مبارزات بی خشونت افزود . در نتیجه بجای آنکه عمدگی مبارزات طبقاتی باشد ، مبارزات بی خشونت و انتخابات آزاد که شیوه های مورد استفاده جنبشها هستند ، محور اصلی محسوب گردیدند . در حالیکه با توجه به اینکه سرانجام همه این جنبشهای دموکراتیک چه با شیوه مبارزه مسلحانه و چه

با شیوه مبارزات بی خشونت به استقرار نظام طبقاتی با دیکتاتوریه‌های جدید منجر گردید ، می بایست نتیجه گرفت که جنبش‌های دموکراتیک بدون تکیه بر رهبری جنبش‌های نیرومند کارگری قادر نخواهند شد تا دموکراسی را جایگزین دیکتاتوری پیشین نمایند . با وجودیکه مبارزه مسلحانه بدلیل کسب قدرت برای احزاب ، موجب رشد سانترالیسم و دیکتاتوری می گردد و بنظر می رسد که مبارزات بی خشونت به رشد دموکراسی کمک می کند ، اما در حقیقت مبارزه مسلحانه و یا بی خشونت نه استراتژی و بلکه شیوه های مبارزاتی هستند که باید در پروسه مقابله با طبقه سرمایه دار در نظر گرفته شوند و سانترالیسم دموکراتی موضوعی است که باید در این مبارزه شکل گیرد.

جنبش سبز سال ۸۸ ایران و در ادامه سقوط دیکتاتورهای تونس ، مصر ، لیبی که هرکدام از جنبش‌های متفاوتی برخوردار و اما در همگی آنها مذهب و مکانیزم قدرتهای غربی تاثیر مهمی داشت ، به تغییر کیفی در نظام طبقاتی منجر نگردید . در این میان تجربه این سرنگونیها ثابت کرد که چه توسط دخالت غیرمستقیم قدرتهای بزرگ همچون مثالهای فوق و چه توسط دخالت جنگی مستقیم آنها همچون در عراق و افغانستان ، نه تنها حکومت دموکراتیکی سرکار نخواهد آمد ، بلکه مبارزه طبقاتی را برای مدت زمان بیشتری به تاخیر خواهد انداخت . جنبش‌های نوع آمریکای مرکزی که برپایه پوپولیسم و توزیع بیشتر درآمد بر اقشار زحمتکش و کارگر نیز متکی است ، در حقیقت نه تنها به حذف دیکتاتوری نیانجامیده و ظاهر ضد غربی دارند ، بلکه با ارتباط سران آنها با سران کشورهای همچون جمهوری اسلامی و سوریه نشان از ارتجاعی بودن آنها و تکیه بر سود و باج بیشتر آنها دارد . بنابراین اگرچه انقلابات سوسیالیستی به دیکتاتوریهائی منجر گردیدند ، اما چه کودتاهای نظامی و چه جنبش‌های دموکراتیک با شیوه های مبارزات مسلحانه و بی خشونت نیز به سرانجامی جز تجدید نظام طبقاتی نرسیدند . اگر منطق ایجاد دموکراسی برای همه طبقات و اقشار محوری باشد ، ضرورت ایجاب می کند که کارگران و اقشار کم درآمد نیز از دموکراسی بهره مند گردند و این از طریق جنبش‌های دموکراتیک مبتنی بر اصول حقوق بشر میسر نخواهد گردید که اگر حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران مجاز می داند ، حق استثمار کارگران توسط سرمایه داران و دولت را نیز مجاز می شمارد . نتیجه منطقی که می توان گرفت ، اینکه نهادهای کارگری و دموکراتیک مبتنی بر کارگران و اقشار متوسط به‌همراه سوسیال دموکرات باید چنان مقتدر گردند که برای آنها گرفتن هر نوع کمک خارجی تعیین کننده نبوده و آنها باید خود قادر باشند تا دیکتاتور حاکم و نظام طبقاتی را سرنگون نمایند . باید نتیجه گرفت که دموکراسی برای طبقه سرمایه دار ، استثمار را برای کارگران دربر دارد ، دموکراسی برای اقشار متوسط و سوسیال دموکراسی ، اگر امکان واقعبینانه داشته باشد ، بازهم نظام طبقاتی را تغییر نمی دهد ، لذا تنها دموکراسی برای پایین ترین اقشار یک جامعه یعنی کارگران است که دموکراسی برای کل جامعه را امکان پذیر می نماید.

در حال حاضر طبقه کارگر ایران بدور از سازماندهی طبقه خود هستند و آگاهان و فعالان کارگری با توجه به کمبود نیرو ، تلاش دارند تا اعتراضات و اعتصابات فراوان کارگری را به تشکلات مستقل فراخوانند . راه دشواری در پیش است ، اما نه تنها غیرممکن نیست ، بلکه ضرورتی انکارناپذیر است ، راهیست گرچه امکانش مشکل بنظر می رسد ، اما اگر حرکت‌های اولیه آن صورت بگیرد دیگر توسط نیروهای امنیتی قابل سرکوب نخواهد بود . این راه دشوار نیازمند همه نیروهایی است که باور به رهبری کارگران دارند ، چه آنها که خود را کمونیست می نامند و چه آنهایی که باور دارند تنها زمانی سوسیالیست و کمونیستند که مادیت آنرا در جامعه با سازماندهی تشکلات مستقل کارگری فراهم کرده باشند . این راه سخت به‌همه نیروهای چپ که باور به حزب کارگری ، یا باور به شوراهای کارگری ، یا باور به لغو کارمزدی ، یا باور به مجمع کارگری ، یا باور به سندیکا‌های مستقل کارگری که در ادامه

به تشکلات سیاسی کارگری تحول می یابد و یا هر نوع تشکل مستقل کارگری دیگری هستند ، با حفظ برخورد تنوریکی با یکدیگر و بشرطی که رهبری تشکل را نه در خود و بلکه در کارگران آگاه ببینند ، نیازمند است . در پروسه ایجاد جنبش کارگری ضرورت نوع تشکل مشخص شده ، انحرافات سوسیال دموکراسی زوده خواهند شد و هم تاکتیکها با توجه به استراتژی تعیین خواهند گردید . اما در حال حاضر ابتدا لازمست تا تعدادی تشکل مستقل با نیروی سازماندهی شده کارگران ایجاد گردد بطوریکه با سرکوب نیروهای امنیتی و سپاه از هم متلاشی نگردد و کادرهای بسیار و آگاه کارگران امکان جایگزینی با کارگران و فعالین دستگیر شده را داشته باشند .

کار مشترک گروههای داخل و خارج می تواند حداقل در مورد حمایت از کارگران زندانی و آزادی آنها ، پشتیبانی اعتراضات کارگران ، اعتراض به رشد حوادث کاری کارگران و کمبود تجهیزات ایمنی ، پشتیبانی از عدم اجرای قانون رسمی شدن کارگران پیمانکاری و حذف پیمانکاران ، حمایت از حذف قرارداد موقت و اجباری شدن بیمه بیکاری ، پشتیبانی از لغو اصلاحیه قانون کار و تامین اجتماعی با فشار به رییس دولت و مجلس ، حمایت از حق تشکل مستقل و اعتصاب ، حمایت همه جانبه از امضاهای کارگران در بالا بردن دستمزد و سازماندهی آنها ، پشتیبانی از حقوق برابر کارگران زن و جلوگیری از کار کودکان در حالیکه آموزش پرورش جشن نان آوران خانه را برای تثبیت کار کودکان می گیرد ، حمایت همگانی از استخدام رسمی کارگران پیمانکاریها ، حمایت از افزایش حقوق بازنشستگان ، افشای تشکیلات زرد کارگری و عدم شرکت در انتخابات فرمایشی ، اعتراض به کارگران اخراجی و زندانی که در زندان نیز دست از مبارزه برنداشته اند ، نامه به سازمانهای حقوقی و کارگری بین المللی و مواردی دیگر باشد . در مراحل بعدی که تشکلات مستقل بیشتر پا گرفتند حمله به سیاستهای اقتصادی و سیاسی دولت ، گرانی و فشار اقتصادی ناشی از فساد حکومتی ، افشا کردن سیاستهای نولیبرالیستی ، روشن کردن استثمار کارگران در جوامع طبقاتی و موارد دیگر باشد . بخشی از اخبار کارگری یکماه اخیر که به پیوست است حاکیست که اعتراضات و تجمعات و اعتصابات آنها گاهی پیروز و گاهی با شکست همراه بوده و هیچگاه تمامی ندارد و اینکه کارگران آماده سازماندهی و تشکلند و نیاز به کارگران آگاه ضرورتی انکار ناپذیر است . اخبار رسمی گفته شده توسط مسئولین مجلسی و دولتی نشان از این دارد که بیش از نیمی از همه شهرکهای صنعتی متوقف شده و کارگران آنها بیکار شده اند ، وضعیت اقتصادی در بخشهای تولیدی و خدماتی کشور به زیر ۴۰ درصد نزول کرده ، قیمت محصولات تولیدی ۸۷.۹ درصد افزایش و قیمت مواد اولیه ۱۱۲.۱ درصد افزایش داشته ، و دولت با وجود کمترین پرداخت در حق بیمه کارگران دست به دخالت در سازمان تامین اجتماعی زده و حقوق کارگران را در پایین ترین سطح نگاه داشته است . در حالیکه سازمان تامین اجتماعی سازمانی غیر دولتی و متعلق به بیمه شدگان و نسلهای مختلف است و دولت همانطور که کمترین سهم را در میان شرکای اجتماعی دارد ، میبایستی کمترین دخالت را در اداره و تصمیمسازی در سازمان تامین اجتماعی داشته باشد . اخبار کارگری حاکیست که کارگران حتی برای تامین معاش زندگی خود ناچارند در تداوم اعتصابات بکوشند و لذا فضای کاری برای سازماندهی آنها از هر نظر آماده است .

زمانیکه تعدادی از کارگران پیمانکارهای پتروشیمی توانستند از قیود شرکتهای واسطه رها و به کارگران رسمی صنعت نفت تبدیل گردند ، گرچه تعداد زیادی از آنها نیز با ترفندهای دولت و تحت نام قانون استخدامی همچنان درگیرند ولی نیرویشان برای تحقق خواسته ها کمتر شده ، اهمیت تداوم تشکل مستقل درک می گردد . زمانیکه کارگران بازنشسته ذوب آهن بر اثر اعتصابات در پروسه گرفتن حقوق مورد درخواست خود پافشاری می کنند ، معنی تشکل مستقل درک می گردد . زمانیکه کارگران فولاد با اعتراضات خود همچنان نسبت به نوع بیمه خود درگیرند ، زمانیکه کارگران برخی از نساجی ها ، خودرو سازیها و غیره به درک تشکل مستقل برای تامین خواسته های خود می رسند ، در ادامه

اکثریت کارگران درمی یابند که باوجود تمام تلاش ، آنها بازهم در پایین ترین قشر جامعه جای داشته و حقوق آنها همچنان تکافوی تورم و بحران اقتصادی ناشی از استنثار و فساد مسولان را نمی دهد . زمانیکه کارگران معدن بالی طبس کشته شده و سرنوشت آنها با وجود همه شعارهای مسولان زرد کارگری و نمایندگان زرد مجلس ، همچون سرنوشت سایر کارگران معلول و کشته شده سالهای پیشین سایر معادن دچار می گردد و اینکه حوادث کارگری رو به افزایش است ، اهمیت تشکل مستقل درک می گردد . زمانیکه صدای ۳۰،۰۰۰ امضای کارگران به مسولانی همچون وزیر کار ، رییس مجلس ، رییس دولت ، رییس قوه قضاییه و سایر مسولان شنیده نمی گردد و اگرهم شنیده شود موقتی است و درمانش با مسکن امکان پذیر نیست ، وظیفه سنگین کارگران آگاه برای سازماندهی چنین نیروهایی روشن و آشکار می گردد . زمانیکه کارگران با وجود رسمیت یافتن قراردادهای سفید امضا و موقتی ، بازهم تلاش مسولان دولتی را می بینند که در صدد تصویب قوانین بیشتری برضد کارگران بعنوان اصلاح قانون کار هستند ، آشکار می گردد که این مشکلات تا بودن طبقه سرمایه دار برقرارند . زمانیکه کارگران آگاه و فعالین کارگری هنوز در زندانها بسر برده و مداوای آنها با وجود احتمال معلول شدن صورت نمی پذیرد ، آینده تاریک کارگران در صورت ماندن در وضعیت پراکنده فعلی روشن خواهد شد . در آزمون کارگران ناگزیر خواهند شد تا تشکلات مستقل خود را همزمان با درخواستهای اقتصادی ، حول خواسته های سیاسی متمرکز نمایند تا دیگر امکان استنثار آنها نباشد . بنابراین کارگران آگاه و فعالین کارگری بهمراه نیروهای چپ باور به رهبری کارگران چاره ای ندارند تا تمام هم خود را برای سازماندهی کارگران و ایجاد تشکلات مستقل بکار گیرند و از تفرقه ای که توسط سرکوب حکومت و تفکر برخی نیروهای سوسیال دموکرات پیش می آید ، جلوگیری کنند.

گروه پژوهش کارگری آذر ۱۳۹۱

پیوستها

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31651>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31588>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31349>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31391>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31167>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31271>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31202>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=31152>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=27756>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30895>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30771>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30505>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30511>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30098>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30048>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=29859>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=29679>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=29624>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=29352>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=29378>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=28878>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=28498>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=28267>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=27733>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=27490>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=27455>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=26704>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=26275>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=25220>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=25209>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=30449>

http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2012/12/blog-post_23.html

http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2012/12/blog-post_15.html

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=2737>

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=2728>

http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1189:-45-----&catid=10:1389-12-23-23-55-18&Itemid=26

http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1194:1391-10-06-21-11-06&catid=14:1389-12-23-23-57-18&Itemid=27